

جمال زاده نامه نگار

انامه‌های جمال زاده (در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، به کوشش سوسن اصیلی، سخن، ۱۳۸۷، ۸۸۴ ص.

الف. سید جمال‌الدین واعظ (۱۳۲۶ - ۱۳۷۹ ق.)، پدر سید محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۷۶ - ۱۳۷۰)، وی را در دوازده سالگی برای ادامه تحصیل به بیروت فرستاد. جمال‌زاده دوره متوسطه را در این شهر گذراند و پس از اتمام پدرش در وقایع مشروطه، به فرانسه رفت و در رشته حقوق درس خواند. با درگرفتن جنگ جهانی نخست، به «کمیته ملیون ایرانی» به رهبری سیدحسن تقی‌زاده در برلین پیوست و از طرف این کمیته به بغداد و کرمانشاه فرستاده شد. در نشر کاره (برلین، ۱۹۲۲ - ۱۹۱۶ م.) نیز با تقی‌زاده همکاری کرد. مدتی در سفارت ایران در آلمان به‌عنوان کارمند محلی مشغول به کار شد و سرپرستی محصلان ایرانی را بر عهده گرفت. اما، سرانجام، به کار در «دفتر بین‌المللی کار» وابسته به «جامعه ملل» در ژنو پرداخت (۱۹۵۶ - ۱۹۳۱ م.). دوران دراز بازنشستگی را هم در این شهر سپری کرد. در این دوره، در «دانشگاه ژنو» زبان و ادب فارسی درس گفت. جمال‌زاده پس از سفر به بیروت در دوازده سالگی، پنج بار به ایران مسافرت کرد و در مجموع، تنها، سیزده سال از عمرش در میهن گذشت. با این همه، به تعبیر استاد ایرج افشار، که آگاهی گسترده‌ای از احوال و آثار وی دارد، در همه عمر صدوشش ساله‌اش «با ایران می‌زیست. هر روز، کتاب فارسی می‌خواند و بی‌وقفه، به دوستان ایرانی خود نامه می‌نوشت. هرچه تألیف و تحقیق کرد، درباره ایران بود. اگر هم درباره ایران نبود، به زبان فارسی و برای بیداری و گسترش معارف ایرانیان بود. خانه‌اش آراسته به قالی و قلمکار و ترمه و تافته و مسینه و برنجینه‌های کرمان و اصفهان و یزد بود. نشست و خاستش، در سراسر عمر، با هموطنانش بود. اوقات فراغت را با آنها می‌گذرانید. لذت می‌برد از این که فارسی حرف بزنند. با خاطرات کوتاه گذشته‌ای که از ایران داشت، دل خوش بود». البته، جمال‌زاده در سه دهه واپسین زندگی‌اش، به‌ویژه، پس از نشر کتاب *خَلقیات ما ایرانیان* (۱۳۴۵)، به واسطه برخی آراء تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌اش درباره ایران و ایرانیان مورد نقد گروهی از فرهیختگان قرار گرفت. زین‌العابدین مؤتمن در نوشته‌ای رسمی برای «وزارت فرهنگ و هنر» وی را سخت نکوهش کرد.^۲ محمدعلی اسلامی‌نَدوشن^۳ و احمد اقتداری^۴ و چند تن دیگر، هر یک به دلیل‌هایی در زمره منتقدان این آراء بوده‌اند. اما هیچ‌یک از آنان در هنر قلمی او به دیده انکار ننگریسته‌اند و حتی برخی از این قلمزنان با او دوستی هم داشته‌اند.

۱. *خاطرات* (جمال‌زاده، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، سخن - شهاب، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳).

۲. *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران* (به کوشش علی‌میر انصاری، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱، دفتر چهارم، صص ۴۳۲ - ۴۳۰).

۳. نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند (با امضاء مستعار سهراب سراوانی، *ایران‌نامه: ایالات متحده آمریکا*، س ۴، ش ۳، بهار ۱۳۶۵، صص ۴۲۷ - ۴۱۳).

این مقاله یکی از شیواترین و دلپذیرترین تحلیل‌های نویسنده درباره سرگذشت ایران و انسان ایرانی است و تا جایی که به یاد می‌آورم (و ممکن است اشتباه کنم) در هیچ‌یک از کتاب‌های او تجدید چاپ نشده است.

۴. *کاروان عمر* (خاطرات سیاسی - فرهنگی هفتاد سال، احمد اقتداری، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۲، صص ۱۸۶ - ۱۸۵).

پ. جمالزاده در مقام یکی از پیشگامان داستان‌نویسی ایران در سده بیستم میلادی، چهره‌ای است بس شناخته شده. اما علاوه بر آن، در زمینه‌های پرتنوعی از ادب، فرهنگ و تاریخ ایران، مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی به قلم یا همت وی نشر یافته است. جمالزاده در شناخت و تحلیل ذوقی بخشی از آثار مقتدمان و متأخران، و بیان یادبودهای خود از این یک، کوششی چشمگیر داشت. در زمینه اخیر، صرف‌نظر از نوشته‌های پراکنده، دو مجموعه لحظه‌ای و سخنی^۱ (دیدار با جمالزاده به کوشش مسعود رضوی، ۱۳۷۳) و خاطرات جمالزاده (به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، ۱۳۷۸) درخور یادآوری است. هم‌چنین، برای شناخت شخصیت و آثار او می‌توان به سه مجموعه دفتر هنر (ویژه جمالزاده: ایالات متحده آمریکا، به کوشش بیژن اسدی‌پور، ص ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۷۲)؛ یاد جمالزاده (به کوشش علی دهباشی، ۱۳۷۷) و اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (به کوشش علی میرانماری، دفتر چهارم، ۱۳۸۱) نگرست. گذشته از تاریخ‌های ادبی، آثار مرجع، پژوهش‌های دانشنامه‌ای، تألیف‌های زندگی‌نامه‌ای و مقاله‌های انتقادی و تحلیلی، پنج تک‌نگاری یا رساله مفرده نیز درباره جمالزاده به رشته تحریر درآمده است: جمالزاده و افکار او (مهرداد مهرین، ۱۳۴۲)؛ سرگذشت و کار جمالزاده (مهرداد مهرین، ۱۳۴۲)؛ نقد آثار جمالزاده (عبدالله دست‌غیب، ۱۳۵۶)؛ آتش زیر خاکستر (نقد و بررسی داستان‌های جمالزاده، روح‌الله مهدی‌پورعمرانی، ۱۳۸۰) و درباره جمالزاده و جمالزاده‌شناسی (محمدعلی همایون‌کاتوزیان، ۱۳۸۲). علاوه بر آن چه گفته شد، اثر داستانی برادران جمالزاده (احمد اخوت، ۱۳۸۱) هم نباید از یاد برده شود. البته، چندین و چند رساله تحصیلی (کارشناسی ارشد، دکتری) در گروه‌های زبان و ادب فارسی (ایران) و ایران‌شناسی (کشورهای دیگر) درباره جمالزاده یا مرتبط با وی تألیف شده است. بدیه‌خانه، اغلب آنها (شاید جز رساله میشل کویی‌پرس M. Cuipers در مجموعه سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، ۱۳۶۶) چاپ نشده باقی مانده است. از این‌رو، از محتوا و کیفیت این رساله‌ها اطلاع زیادی در دست نیست.

پ. جمالزاده «طبق موافقت‌نامه‌ای که در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۵۵ با «دانشگاه تهران» به امضاء رسانید، تمام حقوق ناشی از چاپ آثار خود را، که نزدیک به پنجاه جلد کتاب» و مجموعه مقاله و رساله است، «به دانشگاه تهران واگذار کرد» تا صرف امور خیر، مانند خرید کتاب برای کتابخانه مرکزی «دانشگاه تهران»، کمک به دانشجویان بی‌بضاعت، بیم‌خانه‌ها و خانه‌های سالمندان، شود. هیأت امنای آثار وی شامل این کسان است: ایرج افشار، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، علی‌اکبر سیاسی (سپس: جواد شیخ‌الاسلامی؛ سپس: محمد شکرچی‌زاده). نشر یا تجدید نشر منشع این آثار از سال ۱۳۷۸ آغاز شده و عدد آنها، پس از ده سال، از بیست در گذشته است. بیست‌ویکمین جلد از این مجموعه، کتابی است شامل صدویازده نامه وی. کپی این نامه‌ها در مجموعه آثار و اسنادی که جمالزاده به «دانشگاه تهران» هدیه کرده است، نگهداری می‌شود. هیأت امنای آثار جمالزاده در شهریورماه سال ۱۳۸۲ «طبقه‌بندی و سامان‌دهی اسناد جمالزاده» را به سوسن اصیلی، کتابدار «کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران»، واگذار کرد. اصیلی نیز به «برگ‌شماری، فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی این دست‌نوشته‌ها» پرداخت و نامه‌های جمالزاده (۱۳۸۷) نخستین حاصل کار اوست (نامه‌ها، صص ۲۶ - ۷). مصحح در آغاز کتاب، شیوه کار خود را در تنظیم مجموعه نامه‌ها بیان کرده و برخی ویژگی‌ها و کاستی‌های دست‌نویس‌ها را برشمرده است. کوشش وی در خواندن کپی‌های فرسوده و کم‌رنگ نامه‌های جمالزاده، و تدوین این کتاب درخور اهمیت است. باین‌همه، کتاب از هرگونه تعلیق و توضیح، به‌ویژه، درباره نام‌های کم‌آشنا یا ناآشنا، به‌کلی، تهی است. ترتیب نامه‌ها نیز بر اساس القای نام مخاطبان است. درحالی‌که به‌نظر می‌آید در شناخت و تحلیل تطوّر آراء و عقاید دولت‌مردان و دانشوران و قلمزنان، ترتیب تاریخی بسی سودمندتر است و برای افزایش سودمندی، افزودن فهرستی الفبایی از مخاطبان نامه‌ها، بسی آسان.

۱. این مجموعه مربوط است به سال‌های پایانی عمر جمالزاده، و به طبع، در بیان آگاهی‌ها و تحلیل‌ها از برخی عوارض دوره کهنوت تهی نیست.

جمالزاده در طول حیات خویش، به‌ویژه در نیمه دوم عمرش، بی‌شک، ده‌ها بلکه صدها نامه نوشته است.^۱ از این‌رو، نام جمالزاده، به احتمال، تنها، مثنی از خروار نامه‌های اوست. شاید گزافه نباشد اگر او را یکی از قهارترین نامه‌نگاران ایران عصر جدید بدانیم. بخش عمده‌ای از این نامه‌ها، در واقع، پاسخ‌های اوست به نامه‌های کسانی که کتابی و نشریه‌ای بر می‌فرستادند و به صراحت یا به زبان بی‌زبانی خواهان دریافت نظر وی درباره این آثار بودند. علاوه بر این، باید دانست که جمالزاده پس از گام‌نهادن به دوره میان‌سالی، آفرینش ادبی یعنی داستان‌نویسی را در حاشیه تکاپوهای ادبی و قلمی خود قرار داد. اما شیوه حکایتگری وی به مقاله‌ها و نامه‌هایی که می‌نوشت، انتقال یافت. به‌ویژه یا مرور نامه‌های نویسنده یکی بود و یکی نبود. به آسانی، می‌توان دریافت که نامه‌نگار، مدام، در حال حکایت‌کردن است و گاه، با مجموعه‌ای از روایت‌ها مشغول نومدستان‌هایی چند. گذشته از این ویژگی درونی، جمالزاده از راه نامه‌نگاری پیوندهای خود را با ایران و زبان فارسی پیوسته می‌داشت و افزون بر آن، آراء خود را در میان هموطنانش می‌پراکند. به عبارت دیگر، این نامه‌ها سبب می‌شد که ساحت نفس بکشد و «زنده» بماند. البته، نامه‌نگاری‌های وسیع وی در نیمه دوم سده بیستم میلادی، به تأکید بر سنتی دلپذیر در ایران جهان هم می‌انجامید. زیرا، می‌دانیم که سنت نامه‌نگاری، در سده گذشته، به تدریج، تحت‌شماع امکان‌های ارتباطی دیگر، مکتوب، تلفن، تلکس، فکس و سرانجام، جهان بسیار گسترده اینترنت و شیوه‌های ارتباطی موجود در آن قرار گرفته است.

جمالزاده در نامه‌هایش از فارسی رسمی دور نیست. در استفاده از القاب و عناوین هم دست و دلباز است. اما با شیوه خاص خود، که شاید مهم‌ترین آن‌ها به‌کاربردن امثال و حکم، آن‌هم به‌صورتی وسیع است، به زبانی متناسب و موزون با نامه‌نگاری دست می‌یابد. از «تکرار مکررات» ابایی ندارد. زیرا، نامه‌ها خطاب به یک‌نفر نیست و خطاب به ده‌ها بلکه صدها نفر است. اما قلمش، در مجموع، روان و زنده، رنگین و گویا، و چابک و ذوان است. در واقع، تجربه‌هایی که از حل‌یسی اندوخته است، در نامه‌نگاری‌هایش مؤثر واقع شده است. عنصر پندآموزی هم، مانند بخشی از داستان‌هایش، در نامه‌های وی حضوری قاطع دارد: «داروی نصیحت است همراه با شهد ظرافت»؛ حتی اگر همیشه با آن یک روبه‌رو نشویم، از این نشانه‌های زیادی می‌توان در این نامه‌ها یافت: انتقادهایش لطیف و ضمنی است. در واقع، وی، به‌لحاظ شخصیت، اهل جد و مماشات بود و از دشمنی بیزار. حتی می‌کوشید با دشمنانش از سر دوستی درآید. رابطه او با قدرت نیز رابطه‌ای بود جدی. اما این رابطه، به‌خلاف رابطه‌های دوستانه دیگران با قدرت، رابطه‌ای پس‌خاص: دوری‌اش از ایران به او باری نهند که جوانب این رابطه را به‌خوبی بسنجد، و هم دور باشد هم نزدیک. به‌هیچ‌روی، اهل درافتادن با قدرت فائقه نبود. اما از بخش‌هایی از وجود آن نیز خودداری نمی‌ورزید. جمالزاده، باوجود درخواست‌های مکرر از او برای مسافرت و اقامت حلت، که بازتاب آن‌را می‌توان در همین مجموعه از نامه‌های او هم دید، هیچ‌گاه در نیمه دوم عمرش به این کار تن نداد. از قش پیداست که حتی اندیشه آمدن به ایران و ماندن در مین را به خاطرش راه نمی‌داد. اگر هم نکته‌ای در این زمینه باشد، بی‌سابقه‌هایی دور است از غم غربت نویسنده‌ای که در دوازده‌سالگی ایران را ترک گفته است و با خاطره‌های کودکی و قش اش دل‌خوش است. جمالزاده با رندی و هوشیاری خاص خود و شاید، عبرت‌گرفتن از سرگذشت تلخ پدرش، ترجیح می‌دهد دور از ایران به ایران بیندیشد و با مخاطبانی که گاه، برخی از آن‌ها در ژنو به دیدارش می‌رفتند، و اغلب، هیچ‌گاه، بی‌م از آنان را از نزدیک ندید، از راه قلم سخن بگوید. البته، مخاطبان جمالزاده، طیفی پس‌گسترده، از آشنایان و دوستان قاصد جدید، از ادیبان سنت‌گرا تا دولت‌مردان کهن و نو، از حاکمان معزّی‌الیه تا حاکمان معزول، از دانشوران و شاعران و

۱. مطالعه نمونه‌هایی دیگر از نامه‌های مختصر یا مفصل او، ر. ک: اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (دفتر چهارم، صص ۲۲۱ -

نویسندگان تا خیال‌بارگان علف را در برمی‌گرفت. اگر فرستنده نامه، کتاب یا نشریه‌ای را به ضمیمه نامه‌اش برای وی می‌فرستاد، جمال‌زاده، در پاسخ، ابتدا، توصیفی از اثر به دست می‌داد و سپس، نظر خود را می‌گفت. به احتمال، به درستی، در نظر می‌گرفت که اگر روزی نامه‌اش به چاپ رسد، خواننده از موضوع و محتوای اثر مورد بحث، اطلاع صحیحی داشته باشد.

ج. در میان نامه‌های جمال‌زاده، چه صدویازده نامه مجموعه «دانشگاه تهران»، چه دیگر نامه‌های نشریافته از او، نکته‌های خواندنی لندک نیست. به سه نمونه از آنها اشاره می‌کنم. در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۶۲م. به پژوهشگر ایرانی مقیم سویس، امیرمهدی بدیع، چنین می‌گوید: «یک جوان ایرانی به اسم جلال آل احمد مقاله‌ای در مجله تازه‌ای دارد با عنوان غرب‌زدگی با نظریات عجیب و خواندنی [...] تشنج فکری در میان جوانان ما زیاد شده است و علامت خوبی است. ولی متأسفانه، بیشتر همان تشنج است تا حرکت به طرف مقصد و مقصودی». در نامه‌ای دیگر، در پاسخ پژوهشگر شیرازی، صادق همایونی، به تاریخ ۵ خردادماه سال ۱۳۵۵ تعبیری از ایران‌شناس فرانسوی، ژیلیر لازار (G. Lazard)، را درباره خود نقل کرده است: «جمال‌زاده با آن که تقریباً تمام عمرش در فرنگستان گذشته است، وقتی خواننده آثار او را می‌خواند، چنان می‌پندارد که هرگز فرنگستان را ندیده است». سپس، چنین می‌گوید: «من، که جمال‌زاده هستم، به قدری از این توجیه و معرفی لذت بردم که به دوستانم نوشتم دلم می‌خواهد این سخن را در کفم بگذارند وقتی مرا به خاک خواهند سپرد» (نامه‌ها، ص ۸۲۳). هم‌چنین، در نامه‌ای خطاب به «نمایندگی دائمی ایران در دفتر سازمان ملل متحد - ژنو» به تاریخ بهمن‌ماه ۱۳۵۸ به دولت وقت ایران چنین پیشنهاد کرده است: «شاید، چنانچه با اساس سیاست ایران امروز مبیاعتی [مبیاعتی؟] نداشته باشد و امنای دولت مقتضی بدانند، در همین موقع، توقیف‌شدگان سفارت آمریکا را در تهران، که در مطبوعات بین‌المللی به نام گروگان معروف شده‌اند، به منظور اعاده سلامتی حضرت آیت‌الله‌العظمی [سید روح‌الله موسوی خمینی] و به رسم صدقه و سرسلامتی آزاد بسازند، که بدون تردید، در سرتاسر جهان بازتاب بسیار مطلوب و دل‌پسندی خواهد داشت. کیست که نداند که شماره کسانی از خودی و بیگانه، که در همین زمان‌های اخیر به آب و خاک ایران و دین و آیین مردم ایران خیانت کرده‌اند، به قدری زیاد است که اگر این افراد معدود را در این موقع، فدای سلامتی رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ایران بسازیم، گمان نمی‌رود که زیان بزرگی داشته باشد، در صورتی که نفع معنوی آن، بلاشک، بسیار خواهد بود» (نامه‌ها، ص ۷۶۴).

چ. آیا روزی - روزگاری، همه یا اغلب نامه‌های این پیردیری که از عمر صدوشش‌ساله‌اش، تنها، سیزده سال را در دیر خود زیست، در مجموعه یا مجموعه‌هایی گرد خواهد آمد؟ اگر چنین شود، شایسته خواهد بود که صرف‌نظر از جمال‌زاده داستان‌نویس^۱ و در جوار جمال‌زاده پژوهشگر و منتقد تاریخی و ادبی و اجتماعی، تحقیق دقیقی هم درباره جمال‌زاده نامه‌نگار انجام شود.

۲۴ آذرماه سال ۱۳۸۷، تهران

۱. خاطرات (جمال‌زاده، ص ۳۱۰).

۲. در این نوشته مختصر، تا حد امکان، از ورود به بحث جمال‌زاده داستان‌نویس پرهیز کرده‌ام. زیرا، در رشته ادبیات داستانی تخصصی ندارم. اما به موضوع نثر غیر داستانی معاصر علاقه‌ای دارم و سبب نوشتن مقاله حاضر نیز همین علاقه بوده است. بعدالتحریر: پس از نوشتن این یادداشت، درباره نامه‌های جمال‌زاده با استاد افشار تلفنی گفت‌وگو کردم (۲۷ آذر ۱۳۸۷). از این گفت‌وگو دریافتم که جمال‌زاده نامه‌های زیادی به ایشان نوشته است و این نامه‌ها در آینده در دو جلد نشر خواهد یافت. امیدوارم پس از نشر این نامه‌ها بتوانم دوباره به بحث «جمال‌زاده نامه‌نگار» بازگردم.